



پیش بینی با سختی و تردیدهایی مواجه هستند. این مرحله کسب رضایت برای ایجاد این تعامل چگونه پیش رفت؟

بله من هم هر بار که فیلمی ساخته‌ام با این موضوع مواجه بوده‌ام و همواره به دلایل مختلف کاراکترهای آن آثار نگران بودند. مثلاً اگر فرد مقابل من آدم مشهوری بوده، طبیعتاً نسبت به خروجی کاری که قرار است تولید شود نگرانی داشته و طبیعی است که سخت‌تر اعتماد کند. یا وقتی اتفاقاتی نظیر اتفاق این مستند رخ می‌دهد، ممکن است فرد احساس کند که نکند این موضوع به ضررش تمام شود یا پیامدهای منفی برایش داشته باشد. اما من برای رفع این نگرانی‌ها و داشتن یک تعامل سازنده، روش خاص خودم را دارم و کاری که انجام می‌دهم این است که می‌گویم اولین بیننده فیلم خود شما خواهید بود و وقتی فیلم تمام شود، ابتدا آن را به خودتان نشان می‌دهم و اگر رضایت داشتید، فیلم منتشر می‌شود. به همین دلیل، اصولاً روش فیلم‌سازی من این است که تا زمانی که فیلم به پایان نرسیده، کسی باخبر نمی‌شود که من در حال ساخت فیلم هستم. پیرو همین امر برای دریافت بودجه نیز اقدامی نمی‌کنم تا وقتی که مطمئن شوم این فیلم قرار است منتشر شود و برای کسی که با فیلم تعامل می‌کند، مسیر من آسیب‌زننده نخواهد بود. البته من تعامل دارم، اما تلاش می‌کنم خطوط قرمز اخلاقی خودم را رعایت کنم؛ یعنی صرفاً برای جذاب‌تر شدن فیلم چیزی به آن اضافه نکنم که به ضرر فرد تمام شود و یا بلعکس. همچنین قائل به این نیستم که فیلم باید الزاماً خوشایند آن کاراکتر باشد. در مجموع سعی می‌کنم یک برداشت خلاقانه از امر واقع داشته باشم و قرار نیست چیزی از حقیقت جابه‌جا شود. شاید کسی که فیلم را ببیند احساس کند قانع کردن این خانواده سخت بوده است، اما من تقریباً یک سال با این خانواده زندگی کردم و همین امر باعث شد خیالشان راحت باشد که من فیلم را با نگاهی آغشته به حسن نیت می‌سازم و قرار نیست مشکلی برایشان ایجاد کنم. اما همانطور که گفتید بخش قانع کردن و جلب اعتماد، سخت‌ترین مرحله در شروع هر مستند است.

روند کار، از لحظه‌ای که متوجه داستان شدید تا زمانی که فیلم به اتمام رسید، چقدر طول کشید؟
ما بهار سال گذشته کار را شروع کردیم و تصویربرداری ما تا اواخر بهار امسال ادامه داشت. به‌صورت موازی از اواسط سال گذشته تدوین را نیز آغاز کردم که فکر می‌کنم تا اواسط تابستان امسال طول کشید و اولین حضور جشنواره‌ای فیلم نیز جشنواره سینما حقیقت است.

اساساً چطور وارد مستندسازی شدید و این چندمین حضور شما در جشنواره سینما حقیقت است؟

من ابتدا به واسطه اینکه در فضای فوتبال کار می‌کردم، بیشتر به سمت مستند ورزشی رفتم. تحصیلاتم در رشته مهندسی عمران است و ارتباطی با سینما ندارم و انتخابم این بود که هنر را از مسیر دانشگاه دنبال نکنم. البته نمی‌خواهم بگویم آن مسیر غلط است، نه صرفاً آن مسیر برایم چندان جذاب نبود و دوست داشتم مسیر دیگری را طی کنم. زیست من در فضای فوتبال بود و در آن حوزه تسلط بیشتری داشتم؛ بنابراین ابتدا ساختن فیلم‌هایی در همین حوزه را شروع کردم و مستند «فرشاد آقای گل» را ساختیم که درباره زندگی فرشاد پیوس بود. بعد از آن «سمفونی حمید» را ساختیم که درباره آقای علیدوستی بود. پس از این آثار، گستره فعالیتیم بیشتر شد؛ از فوتبال خارج شدم و به سراغ کشتی و سپس بسکتبال رفتم. بدین ترتیب به واسطه اینکه احساس می‌کنم تجربه بیشتری کسب کرده‌ام، تصمیم گرفتم به‌جز ورزش، به سایر موضوعات نیز بپردازم. و این اولین بار است که من درباره یک موضوع غیرورزشی فیلم ساخته‌ام. البته وقتی می‌گویم «من»، منظور یک تیم هست که با هم کار می‌کنیم؛ افراد گروه ما تقریباً در سال‌های اخیر ثابت بوده‌اند و با کابوک برای سومین بار در جشنواره سینما حقیقت شرکت کرده‌ایم، تیممان نیز تقریباً همان تیم همیشگی است، فقط چند نفر اضافه شده‌اند چرا که این پروژه اقتضا می‌کرد که تیم بزرگ‌تر شود.

آمده است و اولین چیزی که ما مستندسازان در این مواقع به آن فکر می‌کنیم این است که چگونه می‌توانیم یک روایت دراماتیک و یک برداشت خلاقانه از آن اتفاق داشته باشیم. برای همین فکر می‌کنم کمتر از ده دقیقه پس از شنیدن خبر، با یکی از پسران آقای گل علیپور تماس گرفتم و هنوز ظهر همان روز به باغ رفتم و دیدم چه اتفاقی افتاده و از عصر همان روز شروع به تصویربرداری کردیم چرا که احساس کردم از آن فیلم‌هایی است که باید با سوژه همراه شد. بنابراین وقتی به این فکر کردم که چه اتفاقاتی ممکن است رخ دهد، چه احتمالاتی وجود دارد و کمی درباره رخدادهای مشابه در جهان جستجو و خطوط روایی ممکن را بررسی کردم. از طرف دیگر وقتی با خانواده صحبت کردم، متوجه شدم نگاه‌های متفاوتی نسبت به اتفاق مورد نظر وجود دارد و احساس کردم که می‌توان از دل همین تناقضات و از اتحاد بین این برادران و در عین حال تفاوت نظرشان، فیلم خوبی ساخت. بنابراین شروع کردیم و فکر می‌کنم در نهایت فیلم جذابی شده است.

فیلم شما در کدام دسته‌بندی آثار مستند قرار می‌گیرد؟
در نگاه اول، فیلم یک مستند محیط‌زیستی محسوب می‌شود؛ در واقع تعارض منافی که بین انسان و حیوان وجود دارد، در جاهای مختلف به چشم می‌خورد. بسیاری از مواقع ما انسان‌ها به‌صورت زبانی اذعان می‌کنیم که باید به محیط زیست احترام گذاشت و محیط زیست را فقط برای خودمان نمی‌دانیم، اما وقتی تعارض منافع پیش می‌آید و منافعمان به خطر می‌افتد، از آنجا به بعد است که می‌توان نشان داد چقدر واقعاً توانمندیم و چقدر روی شعارهایی که می‌دهیم، ثابت‌قدم هستیم. ما در این مستند چالشی که برای افراد این خانواده پیش آمده و هجوم پرنده‌هایی که مستقیم به منافع اقتصادی خانواده آسیب می‌زند را زیر نظر داشتیم. از طرفی سازمان‌هایی هستند که فلسفه وجودی‌شان ورود در چنین موقعیت‌هایی است و باید این چالش‌ها را مدیریت کنند. من سعی داشتم نحوه عملکرد این سازمان‌ها را نیز زیر نظر داشته باشم. حال قضاوت اینکه عملکردشان چگونه بوده، بایبند است؛ اما تلاش کردم همه جنبه‌ها را در نظر بگیرم و فیلم روایتی مشاهده‌گر و در عین حال تعاملی داشته باشد، هم با سوژه و هم با سازمانی که متولی بحث محیط زیست کشور است.

به نظر می‌رسد که انسان‌ها در تعامل با یک کارگردان و گروهش در شرایطی بخرنج یا غیرقابل



جعفر صادقی
کارگردان مستند «کابوک»:

در مستندسازی به خط قرمزهای اخلاقی خود پایبندم

فیلم «کابوک» به نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی جعفر صادقی سومین حضور او و گروهش در جشنواره سینما حقیقت است. در خلاصه این فیلم آمده: زمانی که هزاران پرنده مهاجر به باغ پرتقال خانواده گلعلی‌پور هجوم می‌آورند و بقای آن باغ را تهدید می‌کنند. پدر خانواده، پرندگان را مهمانان الهی می‌داند و معتقد است باید از آن‌ها محافظت کرد، اما موسی، یکی از پسران، آن‌ها را تهدیدی برای باغ می‌بیند. خانواده با دوراهی عجیبی روبه‌رو می‌شود: محافظت از محصولات‌شان یا حفاظت از پرندگان. جعفر صادقی پیش از این با مستند «شگرد» سیمرغ بلورین بهترین مستند جشنواره فجر را دریافت کرده است. این فیلم مستند در روز دوم نوزدهمین جشنواره سینماحقیقت به سانس فوق‌العاده رسید و به دلیل استقبال زیاد روز گذشته جمعه ۲۱ آذر ماه دوباره در جدول اکران قرار گرفت.

عوامل تولید این مستند عبارتند از: کارگردان، تهیه‌کننده، تدوینگر و تصویربردار: جعفر صادقی، هلی شات: احمد اسماعیلی، صدابردار: افشین اشراقی، دستیار صدابردار: الهام عزیزی، دستیار کارگردان: سیاوش پاکدل، آهنگساز: امیر شمس، اصلاح رنگ و نور: مسعود طهماسبی، خواننده تیتراژ: حنیف خراسانی.

از اسم فیلم و اینکه از کجا می‌آید شروع کنیم و اینکه فیلم به چه موضوعی می‌پردازد؟

«کابوک» یک لغت فارسی باستانی محسوب می‌شود و به معنی «آشیانه پرند» است. من احساس کردم آنچه در فیلم اتفاق می‌افتد، ارتباط زیادی با این معنا دارد و من با توجه به اینکه اولین کار چندین هزار پرندهای که به این باغ هجوم آوردند ساختن آشیانه بود، این نام را انتخاب کردم و احساس کردم واژه‌های خوش‌آواست که بی‌ارتباط با موضوع هم نیست و شاید باعث شود این کلمه که احتمالاً فراموش شده، دوباره مورد استفاده قرار گیرد و ما یک واژه دیگر به دایره لغات‌مان اضافه کنیم؛ واژه‌ای که متعلق به زبان کشور خودمان نیز هست.

خود سوژه را چطور انتخاب کردید یا چگونه با آن برخورد کردید؟
این روستا تقریباً در نزدیکی محل سکونت من در گرگان قرار دارد؛ من

می‌شد و همچنین حضور در مراسم‌های محرم و صفر که به دلیل دور بودن و مسافت موجود زمان زیادی نیاز داشت و امکان اینکه مثلاً عاشورا در شمال استان باشیم و تاسوعا در جنوب آن وجود نداشت. متأسفانه در طول این سال‌ها بسیاری از افرادی که با آن‌ها مصاحبه شده بود، درگذشتند؛ از جمله کارشناسان محترمی که همراه ما بودند، مانند استاد ایرج صغیری، استاد حسین دهقانی و استاد بزرگ موسیقی جناب فریدون شهبازیان، که متأسفانه موفق نشدم نسخه نهایی فیلم را به همراه این عزیزان ببینم.

تیم تولید چند نفره بود؟

تیم تولید این فیلم در حقیقت دو نفره بوده و شامل من و برادرم می‌شد. البته گاهی دوستانی به عنوان صدا بردار یا تصویر بردار به ما اضافه می‌شدند، اما عمدتاً ما دو نفر سفر می‌کردیم و مراحل پژوهش و رصد مراسمات را انجام می‌دادیم.

«عاموها» جزو کدام یک از دسته‌بندی‌های آثار مستند است؟

فکر می‌کنم می‌توان این مستند را جزو مستندهای پژوهش محور و مردم‌شناختی به‌شمار آورد. به عبارت دیگر، فیلم «عاموها» مستندی مردم‌شناختی، پژوهش و مقاله محور است.

ساختار این مستند چگونه است؟

در این مستند مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با کارشناسان و افراد مرتبط ارائه شده است و بخشی از تصاویر نیز از مراسمات مختلف تهیه شده است. مصاحبه‌ها با مردم عادی و پیشکسوتان سیاه‌پوست انجام شده است، از جمله افرادی که دو نسل قبل آن‌ها از آفریقا آمده بودند.

آیا این سیاهان پس از لغو قانون برده‌داری آزاد شدند؟

پس از لغو قانون برده‌داری بسیاری از سیاهان آزاد شدند، اما سندهایی موجود است که حتی بعد از قانون ۱۸۴۸ و لغو برده‌داری نیز تا مدتی اینکار انجام می‌شده است. مثلاً فردی به حج می‌رفته و برده‌ای می‌خریده و به عنوان همسر دوم و یا صیغه‌اش آن کنیز را به کشور می‌آورده است. با این حال، وضعیت اجتماعی و زندگی سیاهان در کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، بهتر از کشورهای غربی بوده است. آن‌ها اغلب به عنوان عضو خانواده پذیرفته می‌شدند و حتی از ارث و میراث برخوردار می‌شدند و حالت فرزندخواندگی داشتند. در پوشهر، سیاهان در دم و دستگاه خانواده‌های برجسته و تجار حضور داشتند و نقش آفرینی می‌کردند. در ایران، بیشتر برده‌ها، برده‌های خانگی بودند و نه کارگرانی که به شکل گسترده استثمار می‌شدند، همانند شرایط برده‌ها در غرب. البته ظلم و ستم نیز در برخی موارد وجود داشت، اما به طور کلی شرایط اجتماعی و زندگی آنان بهتر از نمونه‌های غربی بوده است.

مستند سازی را چگونه آغاز کردید و این چندمین حضور شما در جشنواره حقیقت است؟

این اولین حضور من در جشنواره حقیقت است. پیش از آن و در چند سال پیش، مستندی برای جمعیت امام علی ساخته بودم که به وضعیت زنان افغان در پوشهر می‌پرداخت؛ زنانی که سرپرست خانوار بودند و با تلاش خود، فرزندانشان را از خیابان‌ها جمع‌آوری کرده و به مدرسه می‌فرستادند. این مستند کوتاه، با عنوان «پنج شیر» تهیه شد و در یونسکو نیز مورد توجه قرار گرفت. من سال‌ها در رشته‌های مختلف سینما، از جمله منشی صحنه، تدارکات، دستیار کارگردان و مدیر تولید در سریال‌ها و فیلم‌های مختلف فعالیت کردم و علاقه‌ام به مستندسازی از همان زمان شکل گرفت، زیرا مستند با حقیقت سروکار دارد و پرده از ناشناخته‌ها برمی‌دارد. مستندسازی این امکان را فراهم می‌کند که به موضوعات کمتر شناخته شده توجه شود و کار در این مسیر، حس و تجربه ارزشمندی برای من به همراه دارد. یکی از دلایل علاقه من به مستند، لذت کشف است. مثلاً در این مستند از طریق اسناد، تصاویر، نقل قول‌ها و ... اطلاعات جدید ارزشمندی به دست آوردم که بسیار به من افزوده است و در بحث مردم‌شناسی برایم تجربه‌ای بی‌بدیل بوده است.

کا ملاً
اتفاقی شنیدم که
چنین رخدادی پیش
بوده است.